

# ادای دین

از «دکتر عزیزاله سلیم پور»

نیس - فرانسه

نسلهای پی در پی از پاداش اعمال نیک نیکانشان بهره مند خواهند شد.

فرهنگ یهود

\*\*\*

تا درخت دوستی کی بر دهد

حالی رفتیم و تخمی کاشتیم

حافظ

اگر چند سطر در مورد سخنرانی خودم در زیر میخوانید  
بخاطر بازگویی آن نیست ولی برای وصل آن بیابان مقاله از  
نوشتن مختصری از آن ناچارم.

میگفتم گر چه متأسفانه ایرانیان در مورد تاریخ  
هم میهنان یهودیشان خیلی کم آگاه هستند ولی بین تاریخ  
یهودیان جهان و ایرانیان یک نکته در ظاهر متضاد ولی در  
حقیقت مشترک وجود دارد.

یهودیان پس از رانده شدن از کشورشان اسرائیل در ۲۶۰۰  
سال پیش و ویرانی معبدشان در اورشلیم در چهار گوشه دنیا  
پراکنده شده اند؛ و البته همانطور که همگان میدانند کورش  
بزرگ پس از فتح بابل یهودیان را که توسط بخت النصر از  
کشورشان به اسارت برده شده بودند آزاد کرد و به آنان اجازه  
داد تا به اورشلیم بازگشته معبد بزرگ خود را نوسازی کنند.  
ولی بیش از دو سوم یهودیان متیم ایران شعار «گفتار نیک»،  
پندار نیک، کردار نیک و خوی و رفتار ایرانی را آنقدر با  
قوانین اخلاقی خود نزدیک میدیدند که ترجیح دادند در  
ایران ماندگار شوند.

یهودیان گاهی بصورت یهودی سرگردان و توسری خور و  
زمانی برحسب محیط مساعد با سرفرازی و دریافت بزرگترین  
مقامات علمی، هنری، اقتصادی و یا سیاسی برای کشور  
جدیدشان باعث افتخار و بزرگی شده اند اما همیشه هویت  
خود را حفظ کرده و اگر چه بقیمت جانشان بوده به قوانین  
اصلی مذهبتان احترام گذاشته اند (اشتباه نشود منظور من از  
گروه است نه از فرد چون میدانم در میان یهودیان هم مانند

هفته گذشته انجمن دوستی ایران و فرانسه در شهر نیس،  
تحت ریاست یک بانوی پزشک عالیقدر ایرانی بنام دکتر  
«پریوش سرخوش» با دعوت از اینجانب بمن افتخار داد تا در  
آن انجمن سخنی در باره مهاجرت و جایگزینی فرهنگی ایراد  
کنم.

نام دکتر پریوش سرخوش شاید بگوش بعضی از هموطنان  
ایرانی آشنا باشد ولی من در مورد این پزشک عالیقدر که  
همراه با همسر فرانسوی مرحومش آرشیکتکی بنام آقای «دین»  
(Dien) خدماتی بزرگ به هم میهنانمان در ایران نموده اند  
سخنی نمیگویم تا تواضع و فروتنی او را جریحه دار نکنم و  
فقط با اشاره به سالها خدمت خانم سرخوش در «سازمان  
پزشکان بی مرز» در کشورهای آسیائی بسنده میکنم. او  
اکنون بیش از ۱۰ سال است که انجمن دوستی ایران و فرانسه  
را در نیس دایر کرده و توانسته آنرا بصورت یک انجمن غیر  
انتفاعی که بهیچ حزب و مذهب یا دسته و گروه و مؤسسه ای  
وابسته نیست اداره کند. از وارستگی این زن همین نکته  
کافی است که بدانید او حتی از گرفتن کمکی که شهرداری  
بدون توقع به تمام انجمن های غیر انتفاعی میدهد هم  
خودداری کرده تا این انجمن از هر لحاظ آزاد و غیر وابسته  
باشد.

بدین ترتیب در جلسات و کنفرانسهائی که ترتیب میدهد  
هر کس پول قهوه یا چای و یا شیرینی و احتمالاً غذای  
خودش را میپردازد؛ بدین سان هیچکس خود را زیر بار منت  
دیگری نمیداند.

همه مردم دنیا دزد و شیاد و قانون شکن پیدا میشود و زندانهای اسرائیل که پر از این منحرفین است گواه آن است).

آنچه باعث پایداری و مقاومت این قوم در تاریخ بوده یک کتاب است؛ یک کتاب بنام تورات که بگمان یکتاپرستان کتابی آسمانی است و در آن برای انسانها قوانینی وضع شده و برای روابطشان با یکدیگر حد و حدودی معین گردیده است. تورات منشاء اصلی فرهنگ یهودیان است که آنان را در یک مذهب و طریق راهنما شده و اطاعت از آن باعث همبستگی یهودیان و حل نشدن آنان در جوامع مختلف شده است. یهودیان به کشورهای مختلف مهاجرت کرده، شهروندان وفادار و صدیق برای کشور خود شده اند ولی «حل» نشده اند.

و اما ایرانیان از کشور ایران هرگز بطور دسته جمعی و تحت فشار، جلای وطن نکرده اند (البته به استثنای مهاجرت جبری آنها به هندوستان هنگام حمله عرب). به عکس کشور آنان همواره مورد حمله و تاخت و تاز اقوام بیگانه بوده است: یونانیها، تاتارها، مغولها، ترکها، عربها....

ولی هیچکدام از این مهاجمین نتوانسته اند ایرانیان را در خود «حل» کنند؛ بلکه ایرانیان بوده اند که آنان را در خود پذیرفته و احتمالاً «حل» کرده اند. کاتالیزر این فعل و انفعال، فرهنگ قوی ایرانیان بوده است.

فرهنگ ایران است که طب بقراط را پذیرفت و بوعلی سینا را بوجود آورد. این فرهنگ ایران است که پس از صدها سال نفوذ عرب، فردوسی شاهنامه آفرین را بوجود آورد. هنگامیکه اعراب به ایران تاختند، بنا به شواهد تاریخی تنها آلت موسیقی آنان یک چوب کلفت و سنگینی بود که با آن بزمین میکوفتند و در حقیقت نوعی ساز ضربی بود و ساز دیگرشان نوعی عود دوسیم بسیار ابتدائی بود. در همان زمان ساسانیان از موسیقی های غنی و متفاوتی برخوردار بودند.

موسیقی با سازهای بادی که بیشتر در جنگها بکار میرفت؛ موسیقی ضیافتی که در بارگاه و در نزد افراد طبقه بالا از آن استفاده میشد و در آن چنگ که از «اور» به ایران آمده بود و ریاب نقش مهمی را بازی میکردند؛ و بالاخره موسیقی مذهبی که «گات»ها را همراهی میکرد.

اعراب نتوانستند موسیقی ایران را از بین ببرند بلکه خود از همزیستی با ایرانیان و سایر کشورهای متمدن آن زمان از موسیقی آنان بهره مند شده به موسیقی شان نواشی دلپسند دادند.

نتیجه گفتار اینجانب این بود که فرهنگ یک قوم به انسان کمک میکند تا در کشورهای انتخابی ساکن شده شهروند خوبی باشد بدون آنکه هویت خود را از دست بدهد. موفقیت های افتخارآمیز ایرانیان گریخته از ایران و مقیم کشورهای اروپائی و امریکا در سالهای بعد از انقلاب گواه این مدعا است.

پس از سخنرانی و هنگام صرف چای با افراد محترمی که حضور داشتند از هر دری سخنی بود که یکی از آنها بنظرم بسیار شیرین آمد و انگیزه نوشتن این مقاله گردید.

بانوئی که همسرش یکی از بزرگترین خادمان میهنمان ایران و نامش به نیکی در میان بزرگان گذشته آن است نزد آمد و گفت: در رابطه با گفتار شما مایلم برایتان این جریان را شرح دهم:

«نوه من یک دانش پژوه است؛ برای پروژه مهمی احتیاج به یک بورس داشت و برای بثمر رسانیدنش نامه ای به رئیس دانشگاه «کوبک» (Quebec) در کانادا نوشته بود. این امر برای او بسیار مهم و حیاتی بود. وقتی رئیس دانشگاه او را بحضور می پذیرد از او میپرسد: «نام شما سیروس است؟ از ایران می آئید؟» نوه ام جواب میدهد: «آری» و بعد رئیس دانشگاه میگوید: «من وظیفه دارم که این بورس را به شما اهدا کنم چون مدیون شما هستم.» و در حالیکه نوه من در حالت نیمه شوک با تعجب او را مینگریست پرفسور به او میگوید: «من یهودی هستم و سیروس (کوروش) بزرگ در ۲۶۰۰ سال پیش نیاکان مرا از اسارت آزاد کرده است؛ من امروز بدینوسیله بخشی از بدهی خودم را میخواهم به او پرداخت کنم.»

من که تحت تأثیر گفتار این بانوی خوش سخن قرار گرفته بودم با لبخندی در دل با خود میگفتم:

تو نیکی میکنی و در دجله انداز

که ایزد در «کانادایت» دهد باز